

تفسیر سوره فجر

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«وَالْفَجْرِ وَ لَيَالٍ عَشْرٍ وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ وَ اللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرِ» فجر/۵-۱ «بِسْمِ اللَّهِ» بیشترین تکرار را در قرآن دارد. یعنی ۱۱۴ سوره داریم و قرآن ۱۱۴ «بِسْمِ اللَّهِ» دارد، سوره براءت هم که «بِسْمِ اللَّهِ» ندارد در عوض سوره نمل ۲ «بِسْمِ اللَّهِ» دارد. یک «بِسْمِ اللَّهِ» وسط سوره است که حضرت سلیمان به آن خانمی که پادشاه بود نامه نوشت، در اول نامه اش نوشت: «إِنَّهُ مِنْ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّهُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نمل/۳۰ که معلوم می شود «بِسْمِ اللَّهِ» سابقه قبل از اسلام هم داشته است. یک «بِسْمِ اللَّهِ» هم قبل از عیسی و موسی، حضرت نوح که سوار کشتی شده بود گفت: «وَ قَالَ أَرْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَ مَرْسَاهَا» هود/۴۱، این «بِسْمِ اللَّهِ» ریشه تاریخی دارد و آغاز کار با رحمت است، «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» این رحمت اگر باشد خیلی چیزها حل می شود، آفرینش هستی به خاطر رحمت است، این شاعری که می گوید :

من نکردم خلق تا سودی کنم
بلکه تا بر بندگان جودی کنم

آن می فرماید که آفرینش بر اساس رحمت است، آیه قرآن است، آفرینش هستی بر اساس رحمت است، آفرینش انسان، «إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذَلِكَ خَلَقَهُمْ» هود/۱۱۹، آفرینش انسان بر اساس رحمت است، انبیاء و آموزش دین بر اساس رحمت است، «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» الرحمن/۲-۱ خدا چون رحمت دارد، قرآن را یاد داد، چون رحمت دارد ما را هدایت کرد، چون دوستان دارد، ما را رها نکرد، برای ما رهبر و راهنما و امام و پیغمبر فرستاد . انبیاء، نبوت و امامت، اصلاً معاد بر اساس رحمت است، چون معاد برای این است که کسی که زحمت کشید، زحمتش هدر نرود، «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» فاتحه/۴-۳، زندگی زن و شوهر براساس رحمت است، اگر رحم نباشد تبصره و آیین نامه زندگی ها را سلب می کند، مودت و رحمت است و قرآن می گوید: «وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» روم/۲۱ اگر مودت و رحمت بین عروس و داماد نباشد، پول و مدرک زندگی را گرم نمی کند، تربیت اینکه مادر زحمت می کشد به خاطر بچه اش، این تحمل سختی ها به خاطر این است که مادر به بچه اش رحمت دارد، اصلاً اگر کارگر رحم داشته باشد، خوب کار می کند، اگر کارفرما رحم داشته باشد از حق کارگر دفاع می کند، نقش رحم و محبت در اقتصاد، تربیت، نقش رحم و محبت در جبهه و جنگ، جنگ ما هم همراه رحمت است، اسلام می گوید: بکش، اما اگر در حال فرار است تیر را به کمرش نزن، نامردی است، بکش اما آبش را مسموم نکن، بکش ولی کار به زن و بچه اش نداشته باش، اگر آمده است جبهه تو را بکشد، تو هم دفاع کن، دفاع مقدس است، اما درختش را چرا قطع می کنی، این بی رحمی است، آبش را چرا مسموم می کنی، این بی رحمی است، اگر خواب است چرا هنگام خواب بالای سرش می روی، این بی رحمی است، می گوید گوسفند را ذبح کن، گوشتش را بخور، اما با قلوه سنگ حق نداری خفه اش کنی، با طناب خفه اش نکن، اگر با طناب خفه اش کردی گوشتش حرام است.

اگر با آهن ذبح نکردی، با شیشه، با حلبی، با میخ، گوسفند را کشتی، گوشتش حرام است. اگر ذره ذره پوستش را کنی، زنده گوشتش حرام است، یعنی مصرف گوشت حلال است. اما بی رحمی جایز نیست، حتی نسبت به دشمن، حتی نسبت به حیوان، به ما سفارش کرده اند که اگر حیوان چموش نیست حق نداری شلاق بزنی، تازه اگر حیوان چموش است خواستی تنبیه کنی، توی صورت حیوان زن و اگر خواستید تأدیب کنید روبروی کسی، کسی را تأدیب نکنید، در انتظار تأدیب نکنید، می خواهید انتقاد کنید از دخترتان، روبه روی مهمان از او انتقاد نکنید، این دختر را می بینی، جان مرا به لبم رسانده، این پسر را می بینی اذیت می کند.

الْفَجْرِ»، قسم به فجر، «وَلَيَالٍ عَشْرٍ» قسم به شبهای ده گانه، دهه اول ذیحجه را گفته‌اند و ایام دیگر هم گفته‌اند، به صبح زود قسم، به ده شب اول ذیحجه قسم، به جنت و طاق قسم، به کعبه و صفا و مروه قسم، به جنت و طاق قسم: حالا برای چه قسم خورده، باز قسم به شب وقتی که دارد پشت می‌کند، پنج، شش تا قسم می‌خورد بعد می‌گوید که بس است یا نه، «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ لِذِي حِجْرٍ» فجر/۵، «حِجْرٍ» یعنی عقل، «لِذِي حِجْرٍ». یعنی، صاحب عقل، حجر معنای منع را دارد، می‌گویند فلانی محجور است یعنی قاضی و دادستان گفته است ایشان حق تصرف در اموالش را ندارد، می‌آید دکانش را مهر و موم می‌کند.

مهر و موم که کرد، یعنی ایشان چون بدهکار است، ورشکسته شده، خانه و زندگی‌اش را مهر و موم می‌کنند و ایشان محجور می‌شود، یعنی حق تصرف در مالش را ندارد. حجره یعنی چه: حجره یعنی اتفاقی که دیگران حق ورود ندارند، «حِجْرٌ» یعنی منع: چون عقل هم آدم را منع می‌کند، خود کلمه عقل هم یعنی منع، عقل یعنی افسار، می‌گوید فلانی عاقل است یعنی قدرتی دارد که افسار هوا و هوسش را می‌کشد، ولش نمی‌کند، عقل دارد، یعنی ترمز دارد، یعنی قدرتی دارد که او را از فساد نهی‌اش می‌کند، یک بار دیگر، به نام خداوندی که سرچشمه رحمت است، مهربان است و بخشنده: به سحرگاه قسم، به اول فجر، به شبهای ده گانه قسم، به هر جفتی قسم و به هر طاقی قسم، به شب قسم وقتی که سحر می‌شود، بعد می‌گوید آیا در اینها برای عاقل قسمی هست، یعنی بس است، یعنی حالش را داری بعد از چند قسم گوش به حرف بدهی، حالا چه می‌خواهد بگوید: «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ» فجر/۷-۶، تمدن به تنهایی کافی نیست، این آیه پیامی است برای آمریکا و اروپا و کشورهایی که می‌خواهند مثل آمریکا و اروپا بشوند، می‌گوید یک قصه برای بگویم، تمدن کافی نیست، «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» فجر/۶، نمی‌بینی خدا با قوم عاد چه کرد، حالا قوم عاد را می‌گوید، قوم عاد چطور بود، «إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ أَلَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» فجر/۸-۷، ارم یا قبیله است یا شاخه‌ای است از قوم عاد یا نام شهری است، حالا کاری نداریم.

«إِرَمَ ذَاتِ الْعِمَادِ»، یعنی قوم عاد قومی بودند که «ذاتِ الْعِمَادِ»، که یک ستونهایی داشت که «لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ»، یعنی در شهرسازی کسی به قوم عاد نرسید، قوم عاد شهرسازی‌شان «لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ» بود. «لَمْ يُخْلَقْ» یعنی خلق نشده. مثله‌ها، مثل شهر و شهرکهای او «فِي الْبِلَادِ»، در شهرها وجود نداشت. آیا ندیدی خدا به قوم عاد چه کرد؟ با اینکه قوم عاد تمدن داشتند، شهرسازی داشتند، شهرها و شهرکهایش مشابه در دنیا نداشت. اما پدرشان را در آوردیم. یعنی چه، یعنی تمدن به تنهایی کافی نیست، این قوم عاد و قوم ثمود را هم بشنوید: «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ» فجر/۱۰-۹ تمدن کافی نیست، نگاه کنید، قوم ثمود قومی بودند که «جاءوا» یعنی می‌شکافتند، قطع می‌کردند، «جاءوا» یعنی بریدن سنگ، «جاءوا الصَّخْرَ» یعنی سنگ را می‌بریدند در بیابانها، و از برش سنگ خانه می‌ساختند، یعنی خیال نکن که حالا شما پشت خانه‌ات را سنگ مرمر کنی.

این پشت خانه‌ها را سنگ مرمر کردن و اصولاً خانه سنگی ساختن، حالا اگر کسی پول داشته باشد داخل زیرزمین و سرداب آن یا یک وجب یا نیم وجب سنگ می‌کند، آنها کل خانه‌شان از سنگ بود. تازه اگر خانه سنگی بسازیم می‌شویم مثل قوم ثمود، قوم ثمود سنگها را در بیابانها می‌بریدند و شهرک می‌ساختند. بعد می‌فرماید: «وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ» فجر/۱۱-۱۰، تمدن به تنهایی کافی نیست، یعنی اینکه مشابه ندارد، ابتکار دارد، به چه می‌گویند ابتکار، ابتکار یعنی کاری که تا به حال دیگران مثل آن را انجام نداده‌اند، «لَمْ يُخْلَقْ» یعنی خلق نشده است مثلش، وقتی قرآن می‌گوید مثلش خلق نشده است یعنی ابتکار است، این آیه، آیه ابتکار است. گفتند در قرآن آیه داریم برای ابتکار، همین است، می‌گوید مثلش تو شهرها نیست سپس اینها ابتکار داشتند. از نظر جنس بهترین جنس مصرف می‌شد (سنگها)، از نظر لشکر، فرعون لشکر خوبی داشت، یعنی از قدرت نظامی، این آیه سوره فجر چه می‌خواهد بگوید: می‌خواهد بگوید:

۱- قبل از شما گروههایی بودند، ابتکار داشتند، از بهترین جنس خانه می‌ساختند، قدرت نظامی‌شان فرعون بود که لشکر قوی داشت، قدرت نظامی بالا، جنس مرغوب، دارای ابتکار، تمدنشان بالا بود: اما «الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ» فجر/ ۱۱ «الَّذِينَ» یعنی قوم عاد و ثمود و فرعون، این سه تا «الَّذِينَ طَعَوْا»، گروههایی بودند که طغیان کردند «فِي الْبِلَادِ»، هنر شهرسازی و قدرت نظامی‌شان، مانورهایشان خوب بود، اما همه‌شان طغیان کردند، ظلم کردند، «الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ»

فجر/۱۲-۱۱، بیشتر آنها در شهرها فساد به راه انداختند، طغیان بود، فساد هم بود، چون طغیان و فساد بود ببینید خدا چه کرد، «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ» فجر/۱۳، ابتکار، بهره وری از منابع طبیعی، داشتن قدرت اینها را نجات نداد، چون طغیان کردند، «طَغَوْا» یعنی طغیان، فساد هم که فساد است، چون اهل طغیان و فساد بودند، «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ عَذَابٍ»: «پروردگار تو بر اینها شلاق و تازیانه عذاب را نواخت، یعنی قلع و قمعشان کرد، نابودشان کرد، می خواهد بگوید چشم تو به غرب و تمدن به تنهایی نباشد، نگو چه ماشینی چه خانه‌ای، چه کاخی چه باغی، نگاه کن، چه آدمی، اگر اینها دست آدم ناهل باشد دیر یا زود همه‌اش قلع و قمع می‌شود، این سنت خداست این که گفتند قرآن بخوان و فکر کن و گرنه قوم عاد بود و نابودش کردیم، ثمود بود و نابودش کردیم و فرعون بود و نابودش کردیم، به من چه؟ می‌گوید بخوان تو هم اگر آن خط را بروی به همان سرنوشت مبتلا می‌شوی، اینکه به ما گفتند قرآن بخوانید و تدبیر کنید، معنای تدبیر یعنی قرآن بخوان و فتوکپی‌اش را برای زندگی خودت بردار، زیارت حضرت عبدالعظیم بروید... آرزویم این است که بین مرقد امام و مرقد حضرت عبدالعظیم یک اتوبانی باشد که اینها زوارهایشان را به هم پاس بدهند، یعنی هرکس می‌رود زیارت حضرت عبدالعظیم بگوید این مرقد امام است و برود آنجا یعنی اینقدر پیچ و تاب نباشد، اگر یک اتوبانی یا بلواری باشد اینها چقدر زوارها را به هم حواله می‌دهند.

حضرت عبدالعظیم بروید، قبر رضا شاه کو، امام که بود، امام طلبه‌ای بود گمنام، در خمین، آمد اراک و آمد قم و درس خواند و ملا شد و ملا پرورش داد و تنهای تنها بود و هیچ نداشت، پول هم نداشت، امام یک وقت می‌خواست کتاب الغدیر مطالعه کند پول نداشت. الغدیر ۱۰۰ تومان بود، کتاب الغدیر را از آیت الله زنجانی عاریه گرفت مطالعه کرد و پس داد، یعنی قدرت خرید ۱۰۰ تا یک تومان امام نداشت. امام زمانی به مکه رفت، به یکی از علمای قم گفته بود همسفرهای ما کباب می‌خورند و من دیدم کباب بخرم ممکن است پول کم بیاورم، ولی چون با همسفرهایم همراهی کنم با زحمتی خودم را تطبیق می‌دادم با آنها که حالا نگویند مثلاً این ناهم‌رنگ ماست و حالا ما می‌خواهیم غذا خوب بخوریم این سید نشسته دلش آب می‌شود، یعنی مشکل داشت، وقتی که حاجی بود، حاجی عادی بود، بریز و بیاش نداشت، شما یک بار حضرت عبدالعظیم بروید، رضا شاه را ببینید، هر که رفته سوریه یک نگاه به قبر معاویه کند، یک نگاه به قبر حضرت رقیه کند، که او یک بچه سه ساله بود، او یک ابرقدرت بود، یک نگاه به فرعون یک نگاه به موسی، در کربلا یک نگاه به یزید یک نگاه به امام حسین، قدرت و زور همه قلع و قمع می‌شود.

می‌گوید بخوان مست نشو، چون انسان گاهی وقتها فکر می‌کند که دیگر کسی نمی‌تواند من را از این تخت پایین بیاورد، قرآن می‌گوید، یک باغداری وارد باغش شد، دید عجب درختهایی، عجب مزرعه‌ای، عجب قناتی، یک سری تکان داد و گفت: «ما أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» (کف/۳۵) دیگر همیشه و برای همیشه وضع من خوب است، می‌گوید: همین باغ سوخت و تمام شد و رفت. قرآن می‌گوید که یک وقت قارون آمد برود با دنگ و فنگ، همه افراد گفتند کاش من هم مثل قارون بودم، چه اسکورتی، دیده‌اید، چندتا ماشین جلو و چند ماشین عقب، یک کسی به من گفت قرائتی خوشا به حال تو، گفتم چرا، گفت هرشب تلویزیون نشانت می‌دهد، گفتم: راز بقا حیوانات را هم نشان می‌دهد، خوشا بحال اینکه همواره تلویزیون نشان می‌دهد، راز بقا هم نشان می‌دهد.

مواظب باشید، نمی‌خواهم بگویم که اینها بد است، ابتکار خوب است استفاده از منابع طبیعی خوب است، قدرت نظامی خوب است، فقط به شرطی که آدم مست نشود، آنکه بد است، مستی‌اش است، چون انسان زود مست می‌شود، حدیث بخوانم: امام زین العابدین (ع) یک لباس شیکی پوشید و آمد توی کوچه برگشت خانه، به خانمش گفت که ببخشید همان لباس دیروزی را به من بده، فرمود چرا این لباس خیلی قشنگ است، فرمود قشنگ است وقتی رفتم توی کوچه «فَكَأَنِّي لَسْتُ عَلَى بَنِ الْحُسَيْنِ» (مکارم‌الأخلاق، ص ۱۱۱)، انگار که من امام زین العابدین دیروز نیستم، یعنی اینکه لباس در روحم اثر می‌گذارد، حالا درست است رئیس شده‌ای، خودت در ماشین را باز کن چه می‌شود.

حالا امشب یک چادری برای خانمش خریده است، یک چای بریز ببینم، حالا یک پیراهنی خریده، امشب در خانه خان است، هم چادر بخر و خودت هم پاشو چای بریز، این خانمها بیشترین عکسی را که از امام دوست دارند، همان عکسی است که امام چای می‌ریزد، می‌گوید بین مرد چطور در خانه کار می‌کند، خانمها خیلی این عکس را دوست دارند، ما آن شبی که یک چادری می‌خریم، آن شب، شب حکومتان است، حالا یک صحن را امام داد به آقا، این آقا فاتحه دختر عمه ما نیامد چه خبر است، مگر آقا را اجیر کرده‌ای که اگر ۱۰۰۰ تومان خمسه را دادی باید فاتحه دختر عمه تو هم بیاید، یک شب ما را یک جایی افطاری دعوت کردند در ماه رمضان ما خیال کردیم افطاری است، رفتیم، گول خوردیم، بعد از افطاری دیدم که یک قرآن به ما داده که قرآن بخوانیم، گفتیم برای که، گفتند برای صاحبخانه، گفتند: قرآن خوان نیستیم، گفت: قرآن خواندن مگر بد است، گفتیم، قرآن خواندن خوب است، افتخار می‌کنیم به قرآن خواندن، منتها این آقا که ما را آورده پلو به ما داده و قرآن دستان داده می‌خواهد بگوید که شما اجیر کرده‌های من هستید .

من که گفتم: من نمی‌خوانم، قرآن گوش نمی‌کردم، به آنها می‌گویم که می‌خوانند گفتیم شما همه اجیرید، اینها هم گذاشتند کنار، صاحبخانه گفت آقا چرا نمی‌خوانید، گفتیم شما ما را برای افطاری دعوت کردید یا برای اینکه برای عمهات قرآن بخوانیم، بعد گفتند که این شیخ نمی‌گذاشت من را معرفی کردند، گفتند شما، گفتیم قرآن خوب است اما اگر بیایم خانه تو غذا بخوریم، قرآن بخوانیم این اجیر است. گفت مگر قرآن خواندن بد است؟ گفتیم نه خوب است، تو هم بنشین برای مرده‌های من بخوان، من هم برای مرده‌های تو، این که تو یک پلو دادی و می‌خواهی مرا اجیر کنی، من اجیر تو نمی‌شوم، گفت افطاری کردی، گفتیم بیا خانه ما، افطاری را به تو پس می‌دهم، من اجیر تو نمی‌شوم.

گاهی انسان همین که دو فلس پول جایی می‌دهد، همین که یک جایی را، مثلاً فرض کنید که حالا این کوچه را پول داده است و آسفالت کرده است، می‌خواهد به همه اهل کوچه حکومت کند، علت اینکه می‌گویند خمس را خودت بده، همین است، یک تاجری چند روز پیش آمد پهلوی من، البته من نه خمس می‌گیرم و نه خمس می‌رسم. اصلاً هرکس هم به من مراجعه کند می‌گویم مسئله خمس را هم بلد نیستم. واقعاً بلد نیستم، درست بلد نیستم، چندتا چیز را بلد نیستم، یکی هم نماز مرده، به من یک بار گفتند از رو خواندم، گفتند بلد نیستی، گفتیم نه بلد نیستم، آمده پهلوی من که هرچه خمس دادم شک کردم، از اول عمرم، گفتیم چرا؟ ... (روی دوم نوار) این که می‌گویند خمس را بده به مرجع تقلید و اگر هم بنا است از او . بدهید به آقا بگویند که مرجع تقلید این پول را داده به شما که لااقل مردم فتوای او را عمل کنند .

اگر فردا مملکت خطری شد، گفت بروید جبهه، کمک کنند، یعنی دستشان تو دست یک مجتهد عادل باشد، مجتهد عادل که دوستش دارند، اما اگر هر کسی صد تومان داد به فقیر محله، این فقیر محله باید به همه پولدارها بله قربان بگوید، می‌دانید چرا اهل بیت ما صورتشان را پوشاندند، اهل بیت ما یعنی امیرالمؤمنین ما، امام حسین ما یک چیزی سر می‌کشیدند که فقط چشمهایشان پیدا بود، می‌رفتند در خانه فقرا، می‌دانید چرا، می‌خواست شکم فقیر سیر بشود، فقیر هم بله قربان گو بار نیاید یعنی فردا که ایشان را دید نفهمد که ایشان بود که دیشب پولش داد، ما باید کمکهایمان طوری باشد که بله قربان گو بار نیاید و من به این دامادهایی هم که دامادی می‌کنند و داماد و عروس را نشان می‌دهند، من مخالفم، بابا قرائتی بی پول است، حالا یک کت و شلوار سرمه‌ای پوشانده‌اند و آورده‌اند، این بی پول است که دامادش کردیم، اهل بیت ما این رقیم جوانها را داماد نمی‌کردند، پول بگذار توی پاکت و بگو آقا این پول را خرج دامادیات کن، امکانات به من بدهند، اما همواره نشان ندهند که این عروس را ما جهاز دادیم، البته نشان دادن اینها به خاطر تبلیغ و تشویق کردن دیگران است، آنها حسن نیت دارند، برای اینکه دیگران هم تشویق شوند، اما ضمن اینکه این یک خوبی دارد یک بدی هم دارد، تا آخر عمر می‌گویند کمیته امداد دامادت کرد.

این داماد را یک کت و شلوار سرمه‌ای می‌پوشانند و می‌گویند که داماد این است، این است دخترها و پسرها را داماد کند، قصه وقتی راه افتاد، یکی دو سال عیب ندارد مثل بچه‌ای که روز اول با نخودچی و کشمش به مدرسه می‌رود، دیگر بعد بچه باید خودش برود، مردم ما مردمی هستند که اگر تبلیغ کنیم کمک می‌کنند، می‌گوییم آقا چه کسی حاضر است یک دختر و پسر

را عروس و داماد کند و جهیزیه دختر را بدهد، نذر کنی که اگر مشکلات حل شد جهیزیه یک دختر را بدهی، یک جوان را داماد کن.

بهترین نذرها است، اما سعی کنیم کسی خوار نشود، البته این بدین معنی نیست که کارهایی که کردند، ما صحبت کردیم، اینها همه یک اهداف مقدسی دارند، من هیچ نهادی را مثل کمیته امداد به آن عشق نمی‌ورزم، بسیار کارشان خوب بوده است، منتها برای همیشه این کار، مثل نخودچی و کشمش روز اول کار خوبی است، اما دیگر درست نیست، بعد از چند سال مردم ما، مثلاً مقام معظم رهبری وقتی رئیس جمهور بود یک حرکتی کرد فرمود هر کس خرجی سه ماه یک سرباز را بدهد، مردم پول می‌دادند و خرجی سه ماه یک رزمنده فراهم می‌شد، یک طوری باشد که خرجی عروس و داماد را بدهند، شکل عروس و داماد را نشان ندهند. ان ربك لبالمِرصاد، چقدر خوب است جوانهایی که خطشان خوب است این آیه را بنویسند و در اتاقشان بزنند: همه ما این آیه در اتاقمان باشد، یعنی خدا در کمین توست، یکی از علمای نجف درسش را خواند و خواست بیاید و به ایران برگردد، رفت پهلوی استادش گفت: می‌روم ایران و دیگر بر نمی‌گردم احتمالاً، یک آیه‌ای بگو تا آخر عمر یادم باشد گفت این آیه یادت باشد.

«أَلَمْ يَعْلَمْ»، یعنی آیا بشر نمی‌داند، علم ندارد، «أَلَمْ يَعْلَمْ بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى» علق/۱۴، آیا بشر نمی‌داند که خدا دارد می‌بیندش، خدا در کمین است، ما اگر بدانیم زیر دوربین هستیم کم گناه می‌کنیم، کلاه برداری نمی‌کنیم، کم کاری نمی‌کنیم، بدکاری نمی‌کنیم، خلاف نمی‌کنیم، بدانیم لب چهارراه پلیس ایستاده است خلاف نمی‌کنیم، گناه ما بدی ما این است که غافل می‌شویم، «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» فجر/۱۴، خداوند در کمین است، «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ» فجر/۱۵ قرآن می‌گوید انسان یک تحلیلهای آبکی دارد، تحلیل آبکی مثل چی، یکی گفت می‌دانید کاشان چرا گرم است، گفت چرا، گفت کاشان شین دارد، شمر هم شین دارد، شمر وقتی در کربلا بود هوا گرم بود پس کاشان هم هوایش گرم است، این را می‌گویند تحلیل آبکی، می‌گفت درختهای خیابان می‌دانی چرا کج است، این سیاست انگلیس است، گفتم آخر کجی درخت چه ربطی دارد، گفت سیاست انگلیس در نسل نو به ما اثر گذاشته، بچه هایمان را بی تربیت می‌کند، بچه‌های بی تربیت می‌آیند و به درختها آویزان می‌شوند و درختها شاخه هایشان کج می‌شود، آبکی است، می‌گفت می‌دانی چرا زن قدش کوتاهتر از مرد است، چون زن همواره چادر سر می‌کند و همواره کوتاه می‌شود، نه آقا مرغ هم کوچکتر از خروس است، مرغ که چادر سر نمی‌کند، اینها تحلیلهای آبکی است، قرآن می‌گوید تحلیلهای آبکی است. می‌گفت انسان طوری است که وقتی اکرم یعنی اکرام وقتی به او اکرام کردی لقمه به او نعمت دادیم، همین که به او نعمت دادیم می‌گوید خدا دوستم دارد، «رَبِّي أَكْرَمَنِ»، قربانش بروم خدا به من داده است».

وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» فجر/۱۶. و اما وقتی که رزقش را تنگ کردیم، وقتی که به او می‌دهیم می‌گوید خدا به من اکرام کرده است، اما وقتی «فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» وقتی رزقش را تنگ می‌گیریم، در آمدش کم می‌شود، سرما می‌آید، گل‌های میوه هایش را از بین می‌برد، کاری می‌شود، می‌گوید «رَبِّي أَهَانَنِ» خدا به من اهانت کرده است. هر وقت به او می‌دهیم می‌گوید «رَبِّي أَكْرَمَنِ»، «رَبِّي أَهَانَنِ»، اگر درست تحلیل کند، می‌گوید کلاً نخیر، این طور نیست، چه طور یک سال دادی و یک سال ندادی، دلیل آن در خودت است، «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ» فجر/۱۸-۱۷، «كَلَّا» این طور نیست، «بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»، پارسال به تو دادیم به یتیم ندادی ما از تو گرفتیم، آبرو داری، از آبرویت می‌توانی استفاده کنی، استفاده نکردی، ماشین به تو دادیم یک بدبخت را سوار نکردی، پولت دادیم عوض اینکه بدهی به چهار تا فقیر وام گذاشتی بهره از آن گرفتی، میلیونی چهل، پنجاه تومان، به تو دادیم.

عوض اینکه کمک کنی گردن کلفتی کردی از تو گرفتیم، «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ»، به یتیم ندادی «وَ لَا تَحَاضُّونَ عَلَى طَعَامِ الْمِسْكِينِ»، نسبت به مسکین تشویق نکردی، «وَ تَأْكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا وَ تُحِبُّونَ أَلْمَالَ حُبًّا جَمًّا» فجر/ ۲۰-۱۹ بیخود نگو خدا به من داد، خدا به من نداد، کار خدا بعد از کار شماست، اگر رفتی تو بازار گفתי مردم من را قبول ندارند، گیر در خودت است، چرا قبول دارند به تو دادند خوردی.

دیگر قبولت ندارند، گیر تو خودت است، زمان قدیم یک کسی از کاشان آمده بود یک مقدار حلبی گذاشته بود کیسه‌اش آمده بود تهران، گشت و برگشت کاشان، گفت بیخود می‌گویند تهران جیب بر دارد، ما که رفتیم پول تو جیبمان بود، هیچ کس جیب ما را نزد، یک جیب بر بغل او ایستاده بود و می‌گفت خدا می‌داند چند بار برداشتم، دیدم حلبی است، جایش گذاشتم، نگو «رَبِّي أَكْرَمَن»، «رَبِّي أَهَانَن»، پولت دادند، دیدند حلبی هستی، چون دیدند حلبی هستی از گردونه بیرون کردند، طلا بودی منبسط کرده بودند، نگو «رَبِّي أَكْرَمَن»، «رَبِّي أَهَانَن»، «وَأَتَاكُلُونَ الثَّرَاثَ أَكْلًا لَمًّا»، شما ارث نبردید، «أَكْلًا لَمًّا» یعنی اینکه وقتی ارث به تو رسید اصلاً نگفتی که این از حلال است یا حرام، آخر از کجا آوردی یک وقت پیش یکی آمده بود نهضت سوادآموزی، گفت یک شهرک دارند می‌سازند، دو واحدش را می‌خواهیم به جناب عالی هدیه کنیم، گفتیم، آقا جان نمی‌خواهد هدیه کنید، بنده قبول نمی‌کنم، گفت چرا؟ گفتیم برای اینکه این دو واحدی را که هدیه می‌کنی پول یکی یک میلیون می‌کشی روی خانه‌های دیگر، یعنی، از من نمی‌گیری بعد روی خانه‌های دیگر می‌کشی، البته من خانه می‌خواهم، ما یک خانه‌ای داریم در تهران که ۳۵ سال پیش خریده‌ایم، البته من اخیراً خیلی برج در تهران پیدا کردم، هر برجی که به نام قرائتی است بنشینید من راضی هستم، پسرهایم را هم اعلام کنید چون من اصلاً پسر ندارم، همه بروید در برج‌هایم بنشینید چون من برج ندارم.

یک خانه را خریدیم مال چهل سال پیش است، یک خانه قدیمی کلنگی وسط تهران است. نه شمال است و نه جنوب، چون گاهی می‌گویند فلانی چند تا زن دارد، گاهی می‌گویند فلانی چند تا خانه دارد، ما یک زن داریم و یک خانه، هر دوشان هم کهنه‌اند، یعنی قدیمی‌اند، چون هر چیزی کهنه‌اش بد نیست و بهتر است، می‌گویند دو چیز کهنه‌اش خوب است. یکی آب جو و یکی رفیق، گفتیم این دو تا واحدی که می‌دهی یک شیطنتی ممکن است در کار باشد، فردا می‌خواهی اگر از سرمایه‌های بادآورده گیر افتادی بگویی که یک واحدش را هم دادم به نهضت سوادآموزی، گربه برای رضای خدا دوش نمی‌گیرد، یک چیزی تو کار است، ارث رسیدن، «أَكْلًا لَمًّا» یعنی حساب نکردی، که آقا درست است که سهم ارث تو اینقدر می‌شود، پدر شما، مادر شما، که برای شما ارث گذاشت.

بدهکار نبوده است، قرآن بخوانم، قرآن بارها گفته «مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصِي بِهَا أَوْ دَيْنٍ» نساء/ ۱۱ اگر وصیت کرده اول وصیت را بخوان، بعد ارث را تقسیم کن، اما دین، اگر پدر شما مدیون است اول دین او را بده بعد تقسیم کن، بدهکار سادات نیست، بدهکار فقط نیست «وَتُحِبُّونَ أَمْوَالَ حُبًّا جَمًّا» فجر/ ۲۰، یک جوری پول جمع می‌کردی، از نماز و تقوی و اخلاص و همه‌اش دنبال پول، آقا تو تحصیل کرده هستی، آنچنان چهار اسبه می‌دود برای پول وقتی یادت رفت که تو دانشگاهی هستی، هفته‌ای یک کتاب مطالعه کن ببین چه خبر است، باقی استعدادهایت را صرف پول نکن.

«وَتُحِبُّونَ أَمْوَالَ حُبًّا جَمًّا كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» فجر/ ۲۱-۲۰، این چنین نیست هر وقت که زمین در هم کوبیده و شکسته شکسته می‌شود، یعنی قیامت به پا می‌شود، «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا» فجر/ ۲۲، فرمان پروردگارت برای ایست فرا می‌رسد، فرشتگان صد در صد حاضر می‌شوند. «وَجَاءَ يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى» فجر/ ۲۳، در آن روز دوزخ را حاضر می‌کنند، آن وقت آنجا «يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ»، در آنجا انسان می‌بیند که نظام به هم ریخت و جهنم حاضر شد، می‌گوید: آه، می‌گوید دیگر فایده ندارد.

«يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ»، آن وقت انسان متذکر می‌شود «وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى» و دیگر تذکر سودی ندارد، «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» فجر/ ۲۴، حسرت می‌خورد، کاش برای زندگی، یعنی زندگی واقعی آن روز است، کاش برای زندگی‌ام یک چیزی مقدم کرده بودم، حیف، جوانی‌ام رفت و پولم رفت و چیزی ذخیره نکردم. برادرها و خواهرها در همین جا مواظب باشید، یک رابطه‌ای با خدا داشته باشید، یک رابطه‌ای داشته باشید، شبها دارد طولانی می‌شود، در این شبهای طولانی سه ساعت فیلم می‌بینید، ده دقیقه هم نماز بخوانید، با خدا حرف بزنید، ما که خدا را دوست داریم، هر کس کسی را دوست دارد، می‌خواهد با او صحبت کند یک نمازی، در کار درست کار نکنیم، حق مردم را مراعات نکنیم، دیر یا زود مرگ خبر نمی‌کند، یک زمانی،

«يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ» یک مرتبه انسان متوجه می‌شود «وَأَنِّي لَهُ الذَّكْرَى» و دیگر آن وقت چه تذکری، خانمها سبزی را پاک می‌کنند .

در فریزر می‌گذارند، یک بار ناغافل مهمان دارید، اگر واقعا شما آماده هستی، ارتش ما، سپاه ما، خودش را مجهز می‌کند، یک بار به مملکت حمله شد، اگر قوای نظامی آماده است، یک باره حمله می‌شود، خانمها در خانه یک چیزی را آماده می‌کنند، یک مرتبه مهمان دارند، اصل کار ما قیامت است، برای قیامت یک کاری کنید، یک مرتبه مرگ می‌رسد، برای قبرتان چیزی ذخیره کنید، چرا خدا به شما دختری داد، اسمش را فاطمه نمی‌گذارید، چرا برای فیزیک و شیمی دل می‌سوزانی و برای نماز بچه‌ات دل نمی‌سوزانی، چرا می‌گویی، بهترین دبیرستان، دبیرستانی است که دیپلمش برای کنکور، نمی‌گویی بهترین دبیرستان، دبیرستانی است که بچه هایش با اسلام آشنا تر شوند، چرا پس غافلیم، خدایا ما را از غافلین قرار مده، خدایا وقت غفلت دست ما را بگیر و متوجه‌مان کن ما را در قیامت اهل حسرت و خسارت و شمرنده قرار مده، خدایا به ما توفیق بده وقتی که از ما می‌گیری و می‌دهی ما سرنخ را در وجود خودمان پیدا کنیم که بدانیم عامل خودمان هستیم، خدایا به ما توفیق بده رفتار و کردارمان طوری باشد که مورد قهر و غضب تو قرار نگیریم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته